

به وجوهی برای اثبات این که اوراق نقدیه سندیت داشته و مال مستقل نیستند تمسک شده است. آن چه مطرح است که اوراق نقدیه سند برای آن باشند: گفته اند سند برای درهم و دینار مسکوک یا برای طلا و نقره خالص، یا سند برای قدرت خرید (قوه شرائیه) است که ملاحظه می شود از مجموع اموالی که در اختیار دولت و صادر کننده اسکناس وجود دارد و نیز توان اقتصادی و اجتماعی آن.

وجوه اثبات سند بودن اوراق نقدیه

در برخی کتب مولفین عامه مثل کتاب «المعاملات المالیه المعاصره» تألیف محمد عثمان شبیر این بحث مطرح شده است و در پاورقی این کتاب اشاره شده که در کتب دیگر به طور مفصل این بحث بیان شده است. در این کتاب، چهار وجه ذکر شده^۱ که باتوضیح و تقریب آنها را ذکر کرده و وجه پنجمی را هم به این وجوه اضافه خواهیم کرد :

وجه اول

گفته شده که به حسب قانون عقلائی به این نحو عمل می شود که اسکناس های چاپ شده به عنوان مقدار خاصی از ذهب و فضه در دست افراد قرار می گیرد، و به عبارت دیگر اسکناس «لابد من تغطيتها بالذهب و الفضه» اما اسکناس به این عنوان که برگه کاغذ است ارزشی ندارد بلکه به این حیث که حاکی از پشتوانه است در اختیار مردم قرار می گیرد. این امر نشان می دهد که اسکناس حیثیت سندیت دارد. از باب توضیح بیشتر می توان ادامه داد که در قانون برخی کشورها از جمله قانون ایران در قانون مصوب از طرف بانک مرکزی، تعیین و مشخص شده که ریال ایرانی معادل چه مقدار طلای خالص است و این نسبت در آن قانون بیان شده است.

مناقشه این وجه در جلسه قبل بیان شد.

^۱ -المعاملات المالیه المعاصره فی الفقه الاسلامی ص ۱۶۳-۱۶۴

وجه دوم

این وجه شبیه وجه اول است با این تفاوت که در وجه اول، تمرکز و نظارت بر این جهت بود که برای اسکناس، پشتوانه قرار داده می شود و به عنوان حکایت از پشتوانه در اختیار مردم قرار داده می شود، اما در این وجه گفته می شود:

دولت صادر کننده اسکناس، ملتزم به این است که اگر حامل این اسکناس در ازاء اسکناس، ذخیره آن را مطالبه کند دولت متعهد به تسلیم قیمت اوراق است. این تعهد نشان می دهد که خود کاغذ به عنوان مال مستقل لحاظ نشده والا عند المطالبه ملزم به پرداخت ما بازاء و قیمت نبود. از باب توضیح: ولو عملا مردم که پول در اختیار دارند این کار را انجام نمی دهند که در برابر پول ما بازاء را مطالبه کنند، اما دولت مصدّر متعهد به این امر است.

مناقشه

همان طور که گفته شد، به لحاظ مراحلی که بر پول در دوره های سابق گذشته است، در سابق خصوصیتی وجود داشت که این آثار بر پول مترتب می شد و به پول به عنوان سند و پشتوانه ذخیره نظر می شد، اما در مرحله کنونی پول، چنین نیست. ولو در متن قانون نوشته شده باشد که فلان مقدار ریال، سند و معادل فلان مقدار از طلاست، اما در میدان عمل، قانونی که به آن توجه شود و مورد عمل قرار بگیرد در کار نیست. برخوردی که الان عملا با پول انجام می شود، چیزی جز بر خورد با مال مستقل نیست و در ازاء آن، عملا هیچ الزام و التزامی به پرداخت ما بازاء از طرف دولت وجود ندارد. لذا می توان گفت این قوانین، با توجه به خصوصیات پول در مراحل قبلی نوشته شده و فی الحال عملا به آن اعتنائی نمی شود.

وجه سوم

پول های کاغذی خودشان بنفسه ارزش ندارند چون ماده کاغذ قیمتی ندارد و اگر هم ماده فی نفسه قیمتی داشته باشد در نشر و پخش اسکناس، این قیمت ملاحظه نمی شود. شاهد مطلب این است که پول صد تومانی با پول هزار تومانی از لحاظ ارزش کاغذ آنها تفاوت خاصی ندارند و اگر هم تفاوتی داشته باشد به مقدار یک دهم نیست، پس کاغذ یا قیمت ندارد یا قیمت آن ملاحظه نمی شود. بلکه ممکن است در برخی موارد به عکس باشد مثلا کاغذ پول پنجاه هزار تومانی ارزش کمتری از پول هزار تومانی داشته باشد.^۲ پس

^۲ - (در صورتی که ملاک حجم کاغذ باشد، والا بلحاظ کاری که در پول پنجاه هزار تومانی انجام می گیرد ممکن ارزش کاغذ با این هیئت بمراتب بیشتر از ارزش کاغذ هزار تومانی باشد).

اسکناس به عنوان مال مستقل مورد نظر قرار نگرفته بلکه ما هو المال، اعتباری است که در مورد این پول ها تحقق پیدا کرده و این که با هزار تومان، می تواند مقداری خرید کند که با صد تومان یک دهم آن را. این امور، کاشف از این است که اسکناس مالیت مستقل ندارد و سند است.

مناقشه

با توجه به مطالب سابق معلوم می شود که این وجه تمام نیست. هرچند خود کاغذ بنفسه ارزش و نفع خاصی ندارد، اما همین کاغذی که قیمت ندارد در طول اعتبار دولت صادر کننده دارای ارزش می شود؛ چون با این ورق، امکان خرید کالای خاصی پیدا می شود و به حیثیت تعلیلیه اعتبار معتبر، این ورقه نفع پیدا می کند ولو ذاتا نفعی نداشت. نفع آن، همین است که وسیله تبادل اشیاء می شود. نفعی که در طول اعتبار معتبر پیدا می شود در این ورقه خاص وجود دارد و ورقه ای که از حیث خصوصیات ذاتیه مشابه آن است این نفع را ندارد چون به وسیله اعتبار، این نفع واقعا پیدا شده است.

ملاک در مالیت هم این است که شیء منفعتی داشته باشد که به لحاظ آن منفعت، عقلاء رغبت و تنافس به بذل عوض داشته باشند. برای تحقق مالیت که متقوم به خصوصیات خاص خود است، لازم نیست که شیء ذاتا منفعت داشته باشد بلکه مالیت در جایی تحقق پیدا می کند که فعلا منفعت وجود داشته باشد، حال چه منفعت موجب مالیت نفع ذاتی در اشیاء باشد مثل مأكولات و ملبوسات، یا این که به خاطر اعتبار دولت این نفع ایجاد شده باشد.

پس قیمت ذاتی نداشتن کاغذ اسکناس ها، کاشف از سند بودن نیست.

وجه چهارم

اعتبار اسکناس ها موقت است نه دائمی و در زمانی این پول ها از اعتبار می افتد و جهت مصدره، این اسکناس ها را الغاء می کند. چنین نیست که زمانی که اعتبار اسکناس را الغاء کند، دولت هیچ تعهدی نداشته باشد، بلکه در آن زمان متعهد و موظف است به کسانی که این پول را تحویل دهند چیزی از پول جدید بدهد. پس حق الغاء اعتبار داشتن دولت به این معنی نیست که از این به بعد کسی که پول سابق را داشت هیچ مالی نداشته باشد و ضرر کند، بلکه دولت ها ملتزم اند به تامین مابازاء اوراقی که در اختیار مردم بوده است.

این تعهد دولت به پرداخت، نشان می دهد که اسکناس مال مستقل نیست و حالت سندیت دارد و این سندیت باعث می شود که بگویند تا به حال برای مال مملوک مردم این سند معتبر بود و از این به بعد سند جدیدی برای مال های مملوک داده می شود. در حالی که اگر مال مستقل بود با اعتبار دولت مال شده بود و با الغاء اعتبار هم از مالیت خارج می شود و وجهی برای تعهد به پرداخت اسکناس جدید نبود.

مناقشه

هرچند عملاً چنین است که عند الغاء اعتبار دولت متعهد به پرداخت اسکناس جدید است، اما این مقدار، کاشف از سندیت و نداشتن مالیت مستقل نیست و این خصوصیت لازم اعم است؛ چون حتی اگر اسکناس مال مستقل باشد آن چه سبب برای مال مستقل شدن است اعتبار حکومت صادر کننده است. دولت آن را به عنوان پول و وسیله تبادل اشیاء در اختیار مردم قرار داده و این اعتبار سبب شده مالیت مستقل پیدا کند و مورد تنافس عقلاء قرار بگیرد.

هرچند اسکناس، مالیت مستقل دارد اما این مالیت با اعتبار موجود شده، و مالیتی که با اعتبار موجود شده، در نظر عقلاء در صورتی مالیت دارد که در معرض نابودی و از بین رفتن نباشد. معنای این مطلب، این است که در همان زمان چاپ و نشر اسکناس، دولت تعهد دارد که در وقت الغاء اعتبار هم به صورتی مشکل را حل کند والا اگر چنین تعهدی نداشته باشد و اسکناس ها در معرض زوال باشند، چنین اعتبار مطلق (بدون تعهد به حفظ اموال مردم) اصلاً موجب مالیت و تنافس عقلاء نمی شود و عقلاء در این فرض، حاضر نیستند که از اسکناس به عنوان وسیله تبادل اموال استفاده کنند اگر بتواند یک طرفه الغاء شود.

با توجه به خصوصیات اسکناس که منفعت ذاتی ندارد و منفعت آن اعتباری است، برای اسکناس، مالیت مستقل ایجاد می شود اما در صورتی که دولت مصدرة در تعهد به حفظ اموال مردم باشد. پس متعهد بودن دولت در شرایط الغاء اسکناس، به خاطر این است که اعتبار اول، اعتبار مقید به حفظ ارزش اموال مردم است نه این که کاشف از سند بون اسکناس باشد.